

دکتر حسین لسان  
استاد دانشگاه تهران

## درسی بزرگ از شاهنامه

تن چارپایان مرداد بساد همیشه تن و بخت تو شاد باد

از ویژگی‌های دینی قوم آریا ارج نهادن به چارپایان، رمه‌ها و ستودانتست. درین آیین زمین و چارپا دویار قدیمی آدمی شناخته شده‌اند. چه، زندگی باهستی این دو پیوندخورده است و شاید راز بزرگ تمدن این اقوام، خصوصاً ایرانیان، در روزگاران قدیم، از همین اعتقاد سرچشمه گرفته باشد. به زمین عشق ورزیدن، آنرا آباد کردن و برای کشت و زرع بکار بستن، به نهرها و باران‌ها و چشمه سارها بچشم امید نگریستن، به گله‌ها و رمه‌ها و پرورش آنها اهمیت و اعتبار بخشیدن، این همه چیزهایی بود که ایرانیان از دیر باز با آن خو گرفته بودند و در واقع زیربنای جامعه آنان بشمار می‌آمد.

چنین عادت و اعتقادی بود که بالاخره زندگی را از صورت بدوی و ناایمنی و توحش و بهر سو تاختن نجات بخشیده و سر و صورت و سامانی به آن داده بود، تاریخ چیزی ازین بیابان کردی‌ها و بی‌هدفی‌های اقوام آریائی، بدرستی بازگو نمی‌کند، ظاهراً خیلی پیش از اینکه این اقوام در مسیر تاریخ قرار گیرند و نام و نشانی از خود بجای گذارند راز حیات و پیوندهای آن را با حیوانات اهلی و حاصل خیزی زمین دریافته بودند، بی‌جهت نیست که درواستا، که شاید قسمت مهمی از آن یادگارهای تاریکی از این دوره‌ها باشد، این همه از رمه‌ها و ستودان و مزارع گندم و چراگاههای خوب بخشنده یاد شده و در همه جا به نیایش آمده‌اند. مهر یکی از ایردان باستانی دارنده دشت‌های فراخ و چراگاههای خوب بخشنده است. جمشید پادشاه اساطیری قوم آریا نیز به داشتن گله‌ها و رمه‌های خوب وصف شده است. این ستایش‌ها با همه سادگی چه صمیمی و دلنشین است. درین سروده‌های کهن هنوز بوی حیات و نشئه زندگی می‌جوشد:

گله پرواری را می‌ستائیم و مزرع گندم سود بخش را می‌ستائیم ....، رحم و مروت که غم خوار بیچارگان است می‌ستائیم، آب‌مزدا آفریده مقدس را، می‌ستائیم.  
ما آبهای از چشمه جوشنده و باهم جمع شده و جاری را می‌ستائیم.  
و از شما آبهای بارور، و از شما که مثل مادرید، و از شما شیر گاو که از فقرا، توجه می‌کنید!

و در میان مشروبات خوشترین و بهترین هستید ما استغاثه می‌کنیم!  
به کوههایی که از بالای آنها آب جاری موجود است درود می‌فرستیم و به دریاچه‌ها و استخرها درود می‌فرستیم و به مزارع گندم سودبخش درود می‌فرستیم.

ولی آریائی واقع بین فراموش نمی کند که این همه نعمت ها و خوشی ها و زیبایی ها زاده پروردگاری بزرگ است. پس از همه اینها ازویاد کرده می گوید:

ما نیایش می کنیم اهورامزدا را که ستور و راستی بیافرید آبها و کوههای خوب بیافرید.

به آفریدگار درود می فرستیم!

دردین اهورائی ماه نگهبان ستوران و چارپایانست به همین جهت مریب گیاه و رستنی نیز خوانده شده است و این خود نشان دهنده این واقعیت است که کشاورزی و گله داری هر دو ملازم یکدیگر بوده اند و یکی ازین دو دیگری را بدنبال خود داشته است. راستی این سروده های راستین که از دل برمی خیزد و بر دل می نشیند از چه زمانی است. چه کسانی سروده اند، در کجا سروده شده است؟ درست نمیدانیم و آنچه هم میدانیم جز تخمین و حدس چیزی نیست و بهر حال دست تاریخ از دامن آنها کوتاه است و سراغ آنها را باید در آسوی تاریخ گرفت اما این یادگارهای دوران کهن واقعیتی شگفت انگیز را برای ما بازگو می کنند اینکه چنین مردمی، زندگی را با تمام وجود خود درک کرده و راه آنرا بدست آورده بسودند: چشمه های جاری کوهها، زمین ها، درختها، گله ها و چارپایان، اینهارا باید ارج نهاد و برومندی و سرسبزی و رونق و برکت آنها را از پروردگار طلبید. همین توجه باعث شده است که یکی از خاورشناسان بگوید زردشت نخست در میان شبانان به تبلیغ امر خود پرداخته بود و پس از آن در طبقات دیگر مردم نفوذ پیدا کرده بود، اما نباید فراموش کرد که در جوامع نخستین اساس زندگی بر شبنانی بنیاد یافته بود و آن هم بر کشاورزی استوار بود.

در اندرزنامه پوریوتکیشان (اندرز پدران دینی) که از پهلوی ترجمه شده و وظایف یک دین دار را شرح می دهد از جمله چنین آمده است:

۴- گیتی نخست باید به دین استوار بودن

۵- دوم باید زن گرفتن

۶- سرزمین را کشت و کار کردن

۷- باره از روی داد رفتار نمودن

ایرانیان باستان علاوه بر ماه، که قبلا به آن اشاره شد، و همین (بهمن) را نیز محافظ گله و رمه می دانستند. دردین زردشت اصطلاح (واستر فسوینت) به مردمی گفته می شد که جزو جامعه پاکان و مقدسان در آمده بودند. قسمت اول این کلمه (واستری) به معنی محافظ و نگاهبان مرتع و چراگاه و قسمت دوم (فسوینت) به نگاهبان رمه و گله اطلاق می شد و این خود نشان می دهد که گله داری و توجه به چراگاهها امری مقدس و کاری خدائی شمرده می شده است. بی گمان قسمت مهمی از تمدن قوم ایرانی و اعتبار و اهمیتی را که توانست در دنیای قدیم بدست آورد مدیون چنین تعالیم و اعتقادات ارزنده بوده است. بنا به تعالیم زردشت، تنها آن گروه مردمی که به حفاظت و نگاهداری و پرورش رمه و گله مراتع می پردازند بندگان مطلوب و واقعی خداوند هستند. بعدها کلمه (فسوینت) بطور عام صفت بارزی برای هر زردشتی که در حال نبرد با پلیدیست گردید.

زردشت زندگی و حیات رمو و گله را تا مقام تقدس بالا برد و در مقصود خود تابدا نجا موفق گردید که لت فسویفت حتی در زبان سندی معنای شخص برگزیده و اصیل و محترم را گرفت. در دین زردشت، انسان شاهکار خلقت پروردگار است اما در عین حال با سایر موجودات خوب مانند گاو و گوسفند و چارپایان دیگر مرتبط و مانوس است حتی سگه نیز درین آیین بواسطه وفاداری و جرأت و فرمانبرداریش حائز صفات و اخلاق معنوی خوب بشمار می آید. به احتمال قوی، وجود بسیاری از حکایات و داستانهای که در زبان فارسی دری آمده و سگه در آنها از جنبه عاطفی و اخلاقی نقش اصلی را دارد، در صورتی که مسلمانان، این حیوان را نجس می دانسته و از آن پرهیز می کرده اند، ناشی از همین توجهی است که ایرانیان در گذشته به این حیوان داشته و روزگاری با آن مانوس تر و آشنا تر بوده اند در امر درخت و درخت کاری نیز ایرانیان به همین اندازه اهتمام داشته اند. جنگل های سرسبز و انبوه از درخت، که سهم مهمی در زندگانی ساکنان این مرزوبوم داشت چیزی نبود که ارزش آن از دید این مردم واقع بین پوشیده باشد. قیصر روم در زمان شاپور دوم به ایران تاخته، آبادی هارا خراب و درختان را بریده است سرانجام شاپور بر او دست می یابد و بالحنی نکوهش آمیز از او می خواهد:

دگر هر چه ز ایران بریدی درخت  
بکاری و دیوارها بر کنسی  
ایرانی می بایست این مواهب حق را گرامی دارد و زندگی را به وجود آنها مدیون بداند. دعا و ستایش آنها، کوشش در باروری و سرسبزی آنها، ستایش و آفرین زندگی و حیات است: حیاتی که به عنوان عالی ترین پدیده خلقت از جانب پروردگار به آدمی اعطا شده است و چه خوب این حقیقت در شعر فردوسی انعکاس یافته است، دعائی که امروز با آن سخت بیگانه شده ایم و متأسفانه از خاطرها رفته و از زبانها افتاده است:

تن چارپایان مرداد باد، نسل چارپایان، گله ها و رمه هایت پیوسته و ابدی باد

\*\*\*

مرداد: جاوید، جاویدان. نردنی، فنا ناپذیر  
فردوسی، هزار سال پیش، کلمه مرداد را به همین صورتی که امروز، تمام ملت ایران بکار می برند، در معنی جاوید و فنا ناپذیر، بکار برده است زیرا اوشاعر مردم بوده و بزبان مردم سخن گفته است و کدام هنر برای شاعر و نویسنده و گوینده از این بزرگتر که از خود نسازد و با مردم هم زبان باشد. و جالب آنکه کلمه (مرداد) درین شعر در مفهوم لغوی خود به معنی فنا ناپذیر آمده نه در معنی اصطلاحی (ماه مرداد) که در هر حال توسع و تسامح بیشتری را در چنین مواردی امکان پذیر می سازد.

دانشمند بزرگ ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه همین لفظ (مرداد) را آورده و آنرا چنین معنی کرده است: و معنی مرداد دوام الخلق ابداً من غیر موت و لافناء) معنای مرداد آنست که خلق همیشه بماند و مرگ و نیستی نداشته باشد) و باز می گوید: مردادماه، روز هفتم آن روز مرداد است و آن روز را عید می گیرند بواسطه توافق دو نام روز با ماه، و آنرا مردادگان گویند.

بنابراین نه تنها (مرداد) داریم بلکه صفت نسبی (مردادگان) را نیز ساخته اند که آن جشنی بوده است در روز هفتم ماه مرداد و بالاخره بگفته این دانشمندان: مرداد هو الملك الموکل بحفظ الدنيا و اقامة الاغذیه والادویه التي اصلها الفنبات المزيلة للجوع والضر والامراض. ابوریحان در کتاب دیگر خود، التفهیم نیز این کلمه را بهمین صورت آورده است. گردیزی نهندو پنجاه سال پیش در زین الاخبار از (مرداد) و (مردادگان) بهمین دو صورت نام برده است.

پیش از همه اینها، مقدسی صاحب کتاب احسن التقاسیم که در او اسطر قرن چهارم (حدود ۳۷۰ هجری) به ایران آمده، همین لفظ (مرداد) را از مردم ایران شنیده و در اثر پر ارزش و گرانمایه خود آنرا بهمین صورت امروز خود ضبط کرده است.

السامی فی الاسامی، کتاب کم نظیری در لغت که در ۵۲۰ تألیف شده، نسخه ای از آن در حدود ۶۰۰ هجری (هشت قرن پیش) نوشته شده و از روی آن افست گردیده است، از مرداد روزه و «مردادماه» بهمین صورت نام برده است و فراموش نکنیم که این دسته از لغت نویسان در ضبط کلمات چه قدر دقت و وسواس داشته اند و چیزی را تا درست نمی شنیده و یا در مأخذ استواری نمی یافته اند ضبط نمی کرده اند.

فرسنگها دور از ایران، در سرزمین هندوستان و در شهر فارس زبان لاهور، مسعود سعد شاعر بزرگ ایرانی در قرن ششم، دوبار به تصریح در شعر خود از این کلمه (مرداد روز و مرداد ماه) یاد کرده است:

روز مرداد مژده داد	بدان	که جهان شد بطبع	باز جوان
عدل بارید بر جهان	یکسر	دولت و ملک	شهر یار جهان

جای دیگر می گوید:

مرداد مه است سحت	خرم	می نوش پیایی	و دما دم
از گردون طبع	خاک پرتف	وز باران چشم	ابر پر نم

در زبان فارسی دری که امروز بآن سخن می گوئیم، از خیلی قدیم، هزاران لغت و کلمه تراش خورده، صیقل یافته، ساده تر شده و بر زبانها جاری گردیده است. فارسی که جای خود دارد. ایرانی خوش سلیقه و ساده جو به هزاران کلمه و لغت عربی هم که در محدوده قاموسها به چارمیخ (فتح و ضم و کسر) کشیده شده است ابقا نکرده در لفظ و معنی آنها دخالت و تصرف کرده و هر طور خواسته و آنرا راحت و روان و آسان تر یافته تلفظ کرده است، چرا؟ برای اینکه ناموس تحول و ارتقا همین را می خواهد و داز بزرگ زبان دری و بقاء آن نیز در همین بوده است. فارسی دری که توانست همه لهجه های ایرانی را عقب بزند و حتی زبان پهلوی را که زبان دین و دولت بود به فراموشی بسپرد و در شرق و غرب ایران بزرگ از آنسوی چیچون تا بغداد و از لاهور تا کرانه های مدیترانه یک تاز میدان شود در همین خاصیت صیقل کاری و ساده سازی او بوده است که توانست بتدریج (ابا) را (با) و (ابی) را (بی) کند، و نظام آن: (هر دو صورت این دو حرف اضافه را در شاهنامه می بینیم) زبان دری با (امراتات) اوستائی یا پهلوی نیز همین معامله را کرده و از این کلمه ثقیل و خشن لفظ خوش آهنگ و زیبای (مرداد) را ساخته

است. کلمه (اناب) بمعنی (اناب=خالص) نیز همین دگرگونی را پذیرفته و (ا) که علامت نفی است از اول آن افتاده و (ناب) شده است. محل هیچگونه ایرادی هم نیست و کسی هم تا حال آنرا نادرست ندانسته است. بهر حال ما نیستیم که قانون، برای زبان یا کلمات می‌سازیم و راه و رسمی برایش تدوین می‌کنیم و بعد آنرا بکار می‌بندیم، بلکه این خود زبانست که با سیطرهٔ عظیم و قدرت مقاومت ناپذیر خود قوانین و ساخته‌هایش را بر ما تحمیل و بر زبان ما جاری می‌سازد. منتها نباید فراموش کنیم که در تشکیل چنین قدرتی، ملیونها مردم در طول قرنهای دراز دست‌اندرکار بوده و جز و جز و آن راهستی بخشیده‌اند. این منبع قدرت هر دگرگونی و تحولی را که لازم باشد خود می‌پذیرد و تحویل مردم می‌دهد. فارسی دری که امروز به آن سخن می‌گوئیم و صدها و شاید خیلی بیشتر هم ریشه و هم نژاد، از چند هزار سال پیش، تا امروز داشته و دارد، از تمام این لهجه‌های مشابه خود ساده‌تر و بد زبان جاری‌تر است و با بعضی از آنها مثل اوستائی و فرس‌هخامنشی و حتی پهلوی از لحاظ سادگی اصلاً قابل مقایسه نیست. بی‌گمان همین سادگی و روانی و حذف و ایجاز، که هر چه را لازم ندیده دورانداخته‌است، راز تفوق و خلود او شناخته شده‌است. بی‌ایند برای همدلی با چنین زبان برومند و زیبایی، چیزی را که قرن‌هاست نخواسته و از آن بیزاری جسته است بزور بر او نبندیم و مطمئن باشیم که هرگز زیر بار چنین تحمیلی نخواهد رفت و هیچوقت (امرداد) مردهٔ فراموش شده را بجای (مرداد) نخواهد پذیرفت زیرا قرن‌هاست که این ملت در تن (مرداد) جان دمیده و او را زنده نگاهداشته است و دیگر او مردنی و فنا ناپذیر نیست. چه مثالی ازین خودمانی‌تر و گویاتر که امروز هیچکس در میدان توپخانه سراغ توپ نمی‌گیرد، در دروازه دولت، چشمش در جستجوی دروازه نیست و در پل چینی، حتی یک روستائی عوام یا یک بچه، بدنبال چنین چیزی نمی‌گردد. اینها در ذهن ساده‌ترین مردم، بی‌آنکه کسی به آنها آموخته باشد، مفاهیم گذشتهٔ خود را از دست داده و معنی دیگری پیدا کرده است و درین معنی، همه آنرا چون یک قرارداد مقدس پذیرفته‌اند. (اهرات) کهن نیز مانند هزاران نظام خود چنین سرنوشتی پیدا کرده و مفهوم باستانی‌اش را در صورتی تازه‌تر و زیباتر که همان مرداد باشد عرضه داشته‌است و همه ایرانیان از عامی و باسواد تا روستائی و شهری آنرا گردن نهاده‌اند. و کدام ایرانیست که وقتی (مرداد) یاصدها کلمه نظیر آن را بر زبان جاری می‌سازد به مفهوم لغوی فراموش شده چند هزار سال پیش آن توجه داشته باشد؟ آیا وقتی مردم مازندران در لهجه مجلسی خود (مردامه) را به صورت ملارما تلفظ می‌کنند خود نشانهٔ آن نیست که قرن‌هاست این تحول صورت گرفته تا جائی که در لهجه‌های بازمانده از روزگار کهن نیز این همزه به فراموشخانه زمان سپرده شده‌است؟

